



Bait al-Mal is responsible for the payment of crimes less than murder

Hosseinali bay

Use your device to scan
and read the article online



Citation Hosseinali bay . [Bait al-Mal is responsible for the payment of crimes less than murder (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2024; 21 (83): 5-39

 [10.22034/ilaw.2024.712634](https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.712634)

Received: 26 September 2023 , Accepted: 15 January 2024

Abstract

The civil responsibility of the government and the sovereign in crimes that are committed against physical integrity, in Islamic jurisprudence and law, has a history as long as the establishment of the first Islamic government. The responsibility of the Islamic government to pay the death penalty in certain cases, such as when people are killed due to crowding, is a matter of consensus and is accepted among jurists, but there is a difference of opinion among Islamic jurists and jurists regarding the government's responsibility to pay the death penalty for injuries less than life. A group of jurists, considering the principle of personal responsibility and the violation of the principle of payment of money by a person other than the perpetrator, as well as the need to be careful in spending Bait-ul-Mal with the claim that there is no valid reason to deviate from these principles, have excluded the responsibility of Bait-ul-Mal. In this article, by referring to numerous traditions, this idea has been strengthened that in any case where Baitul-Mal is responsible for the self, it will also be responsible for injuries less than the self.

Key words

civil responsibility of the government, responsible for paying dowry, death dowry, injury dowry, non-cancellable rule



Copyright © 2024 The Author(s);

This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (CC-BY-NC: <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode.en>),

which permits use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and is not used for commercial purposes.



مسئولیت دولت

نسبت به پرداخت دیه جنایات کمتر از قتل

حسینعلی بای

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
ha.bay110@yahoo.com



Use your device to scan and read the article online

Citation [Bait al-Mal is responsible for the payment of crimes less than murder (Persian)]. *Islamic Law (A Quarterly Journal of Law)*. 2024; 21 (83): 5-39

[10.22034/ilaw.2024.712634](https://doi.org/10.22034/ilaw.2024.712634)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده

مسئولیت مدنی دولت و حاکمیت در جرایمی که علیه تمامیت جسمانی، صورت می‌پذیرد، در فقه و حقوق اسلامی، سابقه‌ای به درازی تأسیس اولین حکومت اسلامی دارد. مسئولیت حکومت اسلامی نسبت به پرداخت دیه قتل در موارد خاصی مانند کشته‌شدن افراد در اثر ازدحام جمعیت، مسئله‌ای اجماعی است و پذیرفته شده بین فقهاست لیکن نسبت به مسئولیت دولت در پرداخت دیه صدمات کمتر از نفس، میان فقها و حقوقدانان اسلامی، اختلاف نظر است. گروهی از فقها با عنایت به اصل مسئولیت شخصی و خلاف اصل بودن پرداخت دیه توسط شخصی غیر از مرتکب و همچنین لزوم احتیاط در مصرف بیت‌المال با این ادعا که دلیل متقنی بر خروج از این اصول وجود ندارد، مسئولیت بیت‌المال را منتفی دانسته‌اند. در نوشتار حاضر با تمسک به روایات متعدد، این اندیشه تقویت شده است که در هر موردی که بیت‌المال نسبت به نفس مسئولیت دارد، در صدمات کمتر از نفس نیز مسئولیت خواهد داشت.

واژگان کلیدی

مسئولیت مدنی دولت، مسئول پرداخت دیه، دیه نفس، دیه جراحات، قاعده لایبطل، بیت‌المال.



مقدمه

مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات از موارد به شدت اختلافی بین فقهاست گروهی پرداخت دیه جنایات کمتر از نفس از بیت‌المال را ممکن دانسته و گروهی دیگر نسبت به آن اظهار تردید نموده یا آن را منتفی دانسته‌اند و برخی دیگر از ایشان در مواردی مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه کمتر از نفس را پذیرفته و در مواردی دیران را نپذیرفته‌اند. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز همانند قوانین پیش از آن، حکم این مسئله را به صورت کلی، بیان نکرده و تنها نسبت به برخی مصادیق، حکم روشنی را به دست داده است که همین باعث سردرگمی محاکم در موارد مسکوت، شده است. اداره حقوقی قوه قضاییه که نظرات آن برای دادرسان جنبه مشورتی و ارشادی دارد، در این موضوع نظریه‌ای به شرح آتی داده است که نشان از تردید اداره مزبور در این خصوص و عدم استقرار رأی و نظر آن دارد: «... در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در جراحات در مواردی که جراح شناخته نشود، قانون ساکت است. برخی از فقهای معاصر مانند آیت‌الله محمد تقی بهجت (به طور مطلق) و آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (فقط در جرح غیر عمدی) معتقدند که دیه جرح نیز در فرض فوق از بیت‌المال قابل پرداخت است و برخی نیز مانند آیات نوری همدانی، مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی، نظر مخالف ابراز کرده‌اند، در نتیجه به نظر می‌رسد که موضوع از مصادیق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و قاضی رسیدگی کننده بایستی مطابق آن عمل کند...»^۱. همین اداره کل در نظرات دیگری پرداخت دیه مادون نفس از بیت‌المال را منتفی دانسته^۲ و مفاد برخی از نظرات دیگر جواز پرداخت دیه جراحات

۱. نظریه شماره ۷/۹۵/۱۰۶ - ۱۳۹۵/۰۱/۲۵. نیز ر.ک: نظریه ۷/۹۵/۱۲۳ - ۱۳۹۵/۰۱/۳۰؛ ۷/۹۵/۴۹۹ - ۱۳۹۵/۰۳/۰۹.

۲. نظریه شماره ۷/۹۵/۱۱۸ - ۱۳۹۵/۰۱/۳۰.

از بیت‌المال است.^۱ جالب است بدانیم که این گونه نظرات ناهماهنگ در فاصله کوتاهی از هم ارائه شده است.

چنانچه مشاهده می‌شود، این نظر گرهی را نگشوده و مسیری را هموار نمی‌سازد. این تردید و تحیر به دلیل پیچیده گی موضوع و تعارض و تضاحم مصحلتها و مفسده هاست. ازیک سو حمایت از قربانی جرم امری، معقول و پسندیده بوده و از مقررات بسیار متری و پیشرفته اسلام و از جلوه‌های پیشرو و متری مسئولیت مدنی حکومت اسلامی است که قرن‌ها پیشتر از سایر نظام‌های حقوقی به این اصل متری توجه کرده است و ازسوی دیگر پرداخت دیه جراحات از بیت‌المال، به مقتضای طبیعت موضوع، می‌تواند راه سوء استفاده را بر فرصت طلبان بگشاید. ازیک سو باید در مصرف بیت‌المال نهایت دقت و احتیاط را به خرج داد و ازسوی دیگر مصرف بیت‌المال در هر موردی است که مصلحت مسلمانان را تامین کند و پرداخت دیه مقتولین و مصدومین جنایات از جمله این مصالح و بلکه مهم‌ترین آنهاست.

ما در این نوشتار به بررسی دیدگاههای مخالفین و موافقین مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، پرداخته ایم تا مشخص شود که آیا امکان پرداخت دیه صدمات کمتر از نفس از بیت‌المال وجود دارد یا خیر؟ عمده دلیل مخالفین مسئولیت بیت‌المال قاعده شخصی بودن مسئولیت و احتیاط در مصرف بیت‌المال است. بر اساس این دیدگاه اصل در جنایات آن است که خود مرتکب دیه جنایت را پردازد نه شخص دیگر. برای خروج از این اصل و مسئول شناختن شخص حقیقی یا حقوقی دیگر نیاز به دلیل هست که در این مورد دلیلی وجود ندارد و از این روی فقدان دلیل بر مسئولیت بیت‌المال، خود، دلیل کافی است بر مسئولیت نداشتن (عدم الدلیل دلیل العدم).

در این نوشته ما به بیان آنچه که می‌تواند به عنوان دلیل — یا حتی

۱. ر.ک: نظریه ۱۹۴۶/۹۸/۷-۱۰/۱۲/۱۳۹۸. نیز نظریه: ۷/۹۵/۱۰۷۵-۰۶/۰۵/۱۳۹۵.

مؤیدی- بر مسئولیت بیت‌المال در صدمات کمتر از نفس مورد استناد قرار گیرد، پرداخته‌ایم. در صورت تمام‌بودن این دلایل، به خودی خود، دیدگاه مخالفین که مبتنی بر فقدان دلیل در مورد مسئولیت بیت‌المال بود، مخدوش و مسئولیت بیت‌المال در کمتر از نفس ثابت خواهد شد.

پیش از ورود به بحث یادآوری این نکته ضروری است که هیچیک از مخالفین مسئولیت بیت‌المال نسبت به جواز و بلکه رجحان پرداخت دیه مصدومین از بیت‌المال از باب کمک و اعانه، تردیدی نداشته و پرداخت دیه صدمات را در صورتی که شرایط و امکانات مالی بیت‌المال اجازه داده و مورد مصرف مهم‌تری برای بیت‌المال وجود نداشته باشد، پذیرفته و مناقشه‌ای در آن نکرده‌اند، بلکه مناقشه و اختلاف در مکلف دانستن بیت‌المال به پرداخت دیه مادون نفس هست.

مطابق دیدگاه مخالفین، بیت‌المال در صدمات کمتر از نفس، تکلیفی ندارد لیکن به عقده موافقین مسئولیت بیت‌المال، پرداخت دیه صدمات، همانند پرداخت دیه نفس تکلیفی است بر بیت‌المال. تکلیف بیت‌المال نسبت به پرداخت دیه می‌تواند از سنخ دین و ضمان یا از سنخ حمایت محض باشد. مقصود از تکلیف ضمانی و دینی، آن است که دیه همچون دینی که بر ذمه اشخاص حقیقی قرار می‌گیرد، بر عهده و ذمه بیت‌المال نیز قرار گرفته و حکومت در حال باید از عهده این تکلیف و ادای دین برآید به گونه‌ای که اگر امکان پرداخت آن را اصلاً نداشت، این دیه مانند دینی بر عهده او باقی خواهد ماند تا زمانی که این دین را ادا کند و اگر امکانات مالی بیت‌المال برای تعهدات و دیون متعددش کافی نباشد، به هر یک از غرماء به نسبت طلبشان باید پرداخت شود. بررسی ابعاد مختلف این موضوع که آیا مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه - اعم از دیه نفس یا جراحات - از سنخ دین و ضمان است (تکلیف دینی) یا تکلیفی است مشروط به وجود منابع مالی و فقدان مصارف مهم‌تر برای بیت‌المال (تکلیف حمایتی)،

نوشته مستقلی می‌طلبد که باید به صورت تفصیلی و مستقل مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا به همین مقدار اکتفا می‌کنیم که مسئولیت بیت‌المال در مواردی مانند خطای قاضی و نیز جاهایی که مسئولیت او از باب قاعده الضمان بالخراج هست، از سنخ دین هست و در مواردی که جنبه حمایت صرف از اولیای مقتول یا مجنی علیه را دارد، می‌تواند تکلیف حمایتی باشد (هرچند که در این گونه موارد نیز تکلیف دینی قوی‌تر به نظر می‌رسد).

۱. نصوص مربوط به کارگزاران حکومتی

در میان روایاتی که به مسئولیت بیت‌المال اشاره کرده‌اند، دست‌کم چهار روایت وجود دارد که مسئولیت دولت در جنایات کمتر از نفس، را مورد تصریح قرار داده است. این روایات عبارتند از: روایت اصیغ بن نباته و ابی‌مریم در خصوص خطای قاضی؛ روایت مرفوعه متصل به روایت سکونی در موضوع ناآرامیها؛ روایت ابی‌عبیده حذاء در موضوع جنایت ارتکابی توسط نابینا؛ روایت محمد بن مسلم در مورد جنایات خالد بن ولید. در این روایات چهارگانه، به جنایت کمتر از نفس نیز اشاره شده است که در ادامه آنها را بیان خواهیم کرد. در نوشته، دلالت روایات مزبور تنها از این جهت مورد توجه قرار خواهند که آیا دلالتی بر پرداخت دیه کمتر از نفس از بیت‌المال دارند یا خیر؟

۱-۱. خطای قاضی

در روایت مربوط به خطای قاضی که ابی‌مریم آن را از امام باقر (ع) آن را روایت کرده است، به مسئولیت بیت‌المال در کمتر از نفس تصریح شده است. در روایت مزبور آمده: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقَضَاءُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعَ فَعَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ: امیرالمومنین چنین حکم کردند که دیه خطاهای قضات در دماء و قطع اعضاء، بر بیت‌المال مسلمانهاست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۵۴) سند روایت مزبور معتبر و موثق بوده و تمامی

رجال مذکور در سند (علی بن ابراهیم؛ ابراهیم بن هاشم قمی، ابن فضال، یونس بن یعقوب و ابی مریم) از چهره‌های جلیل القدر و ثقه محسوب می‌شوند.

در روایت اصبع بن نباته نیز تعبیری همانند روایت ابی مریم آمده است،^۱ لیکن نسبت به سند آن، مناقشه وجود دارد و علیرغم موثق دانسته شدن روایت از سوی علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ص ۲۵) باید سند روایت را ضعیف دانست زیرا طریق شیخ به اصبع بن نباته در این روایت مشخص نیست و در طریق شیخ صدوق نیز محمد بن علی بن ماجلیویه واقع شده که ضعیف است. (خویی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۳۴).

فقها (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۵۵/ ابن ادریس، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۶۱/ محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۶۶/ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۷۶/ علامه حلّی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴۲۸/ حلّی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۵۸۲/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۰، ص ۷۹) بی هیچ اختلافی، به مضمون این دو روایت فتوا داده‌اند در روایت مزبور، امام (ع) دیه قطع عضو را نیز بر عهده بیت‌المال قرار داده است. مقصود از قطع در این روایت هر جنایت کمتر از نفس است. اصولاً وقتی در روایات یا کلمات فقها عناوینی چون قطع یا جرح یا شجه یا طرف در مقابل عنوان قتل به کار می‌رود، مفهومی عام از آن اراده می‌شود که هر جنایتی غیر از قتل را شامل می‌شود مگر اینکه قرینه‌ای وجود داشته باشد که نشان دهد عناوین مزبور در معنای خاص خود به کار رفته‌اند. قطع عضو خصوصیت و ویژگی خاصی ندارد که احتمال اختصاص حکم به آن داده شود بلکه از چنین روایاتی عرف لزوم جبران خطای قاضی را می‌فهمد. در نظر عرف و عقلا، نیز آنچه اهمیت دارد لزوم جبران خسارت است بدون اینکه تفاوتی بین مصادیق آن از قبیل قطع عضو یا جرح و شکستگی، ببیند.

۱. رَوَى الْأَصْبَعُ بْنُ نُبَاتَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقَضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعِ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۷/ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۱۵).

حتی اگر تصریحی به مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات در این روایت وجود نداشت باز هم با تنقیح مناط و الغای خصوصیت از قطع، امکان تعمیم حکم به تمامی جنایات کمتر از قتل وجود داشت کما اینکه فقها با الغای خصوصیت از دم و قطع (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص ۴۰/ حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۲۷/ کاشف‌الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۲، ص ۱۹۴) موضوع روایت و مسئولیت حکومت اسلامی را نسبت به جبران سایر صدمات و حتی خسارتهای مالی نیز تعمیم داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۰، ص ۷۹) زیرا در نظر عقل و عرف، آنچه که موضوع حکم بوده و دارای اهمیت است و از روایت فهمیده می‌شود، لزوم جبران خسارتی است که به ناحق به دیگری وارد شده است خواه این خسارت مالی باشد یا جانی و خواه قتل باشد یا غیر قتل. اصولاً مضمون این روایت متضمن حکم خاص و جدیدی نیست بلکه ارشاد به یک حکم عقلی پذیرفته شده بین عقلاست که خسارات وارده به دیگران باید جبران شود.

اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مبتنی بر چنین برداشتی و با توسعه حکم مزبور در روایت، مقرر داشته است: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد».

نکته دیگری که در خصوص مفاد روایت وجود دارد آن است که حتی اگر موضوع روایت، تنها و تنها قطع عضو باشد و سایر صدمات کمتر از نفس را پوشش ندهد، باز هم دلالت روایت بر پرداخت دیه صدمات مادون نفس از بیت‌المال فی الجمله تمام است.

نکته بسیار مهمی که در خصوص مسئولیت بیت‌المال نسبت به صدمات وارده از سوی قضات وجود دارد، آن است که نمی‌توان بین قاضی و سایر

مجریانی که در خدمت حاکمیت بوده و احتمال آسیب رساندن آنها به دیگران در حین انجام مأموریت‌های و وظایف حاکمیتی وجود دارد، نباید تفاوتی قایل شد زیرا ملاک مسئولیت بیت‌المال در همه این موارد یکی است. بر اساس چنی رویکردی است که برخی از فقهای معاصر (خمينی، گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۱۱۰۴۲/ فاضل لنکرانی، گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۲۴۹/ مکارم شیرازی، گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۲۴۹/ موسوی اردبیلی، گنجینه استفتائات قضایی، کد سؤال ۲۴۹) قایل به مسئولیت‌داشتن بیت‌المال نسبت به آسیبهای وارده از سوی مأموران نظامی در حین انجام وظیفه شده و تفاوتی نیز بین قتل و کمتر از قتل قایل نشده‌اند. با آنکه مسئولیت بیت‌المال در صدمات وارده از سوی مأموران نظامی در هیچ روایتی تصریح نشده است. بر همین اساس نیز ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه برعهده بیت‌المال است». به تصریح این ماده هم دیه فوت و هم دیه صدمات بدنی وارده از سوی مأمور باید بوسیله بیت‌المال پرداخت شود. همین تصریح به پرداخت دیه صدمات کمتر از قتل در ماده ۱۳ قانون بکارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری^۱ نیز آمده است. دلیل تعمیم مسئولیت بیت‌المال به ادون نفس در این گونه موارد آن است که عقلا در لزوم جبران صدمه وارده از سوی مأمورین، تفاوتی بین قتل و غیر قتل نمی‌بینند.

علاوه بر مواد مزبور در مواد دیگری از قانون مجازات اسلامی مانند مواد

۱. ماده مزبور مقرر می‌دارد: «در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح بکار گیرند و در نتیجه طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی‌گناهی مقتول یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد».

۴۳۵، ۴۷۴^۱ و ۴۷۵^۳ مسئولیت بیت‌المال نسبت به صدمات کمتر از قتل مورد تصریح قرار گرفته است. بدین ترتیب، می‌توان پرداخت دیه جراحات توسط بیت‌المال، را امری مفروغ عنه و پذیرفته شده از سوی قانونگذار دانست.

۱-۲. جنایت خالدبن ولید

شیخ صدوق در علل الشرایع روایتی (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۷۳/ نیز ر.ک: همو، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳) را از امام باقر(ع) در مورد جنایات خالدبن ولید نسبت به قبیله بنی جذیمه نقل کرده که به‌طور خلاصه چنین است: رسول خدا(ص) خالدبن ولید را به سوی قبیله بنی‌المصطلق از تیره بنی‌جذیمه فرستاد. خالد علیرغم اطلاع یافتن از اسلام آنها، به دلیل کینه‌ای که از قبل از قبیله مزبور داشت، به نیروهای تحت امرش دستور داد تا به آنها حمله کنند. لشکریان حمله کرده و مرتکب کشتار شدند. خبر این حادثه غمبار به پیامبر اسلام رسید. حضرت رو به قبله ایستاد و فرمود: خدایا، من از کاری که خالدبن ولید کرده، بیزار می‌جویم و به تو پناه می‌برم. سپس پیامبر با سپردن اموالی به حضرت علی جهت جبران خسارتها و جلب رضایت آسیب دیدگان، وی را بسوی قبیله بنی‌جذیمه فرستادند. حضرت علی(ع) راهی مأموریت محوله شدند و پس از بازگشت به نزد رسول اکرم رفته و چنین گزارش دادند: ای رسول خدا، دیه هر خونی را که بر زمین ریخته بود - حتی دیه جنین سقط شده - را پرداختم و خسارت‌های مالی وارده را جبران

۱. ماده ۴۳۵ - هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد درخصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود.

۲. ماده ۴۷۴ - در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۳. ماده ۴۷۵ - در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار، دسترسی به او ممکن نباشد دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

کردم و از باقیمانده اموالی که در نزدم بود، مبلغی را برای ترس زنان‌شان و ترس فرزندان‌شان دادم و علاوه بر آن برای خسارات احتمالی دیگر، مبلغ دیگری دادم تا از افراد قبیله از توای رسول خدا خشنود گردند.... آنگاه پیامبر با تأیید اقدامات صورت گرفته از سوی امیرالمومنین، به ایشان فرمودند: یا عَلِيَّ أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۷۳ / محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸، ص ۳۶۶).

از آنجا که روایت مزبور حاوی احکام بسیار مهمی در موضوع مسئولیت حکومت و نیز جبران خسارات معنوی است، بررسی سند آن ضروری به نظر می‌رسد. سند روایت مزبور چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيِّ دَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقْفَارِيُّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُوبَ عَنْ أَبِي بِنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ».

- محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید از اجلا و بزرگان امامیه است چنانکه شیخ طوسی با تعبیر بسیار بالایی از ایشان چنین یاد می‌کند: «شیخ القمیین و فقیههم و متقدمهم و وجههم... ثقة ثقة عین مسکون إلیه» (طوسی، [بی‌تا]، ص ۴۴۲ / نیز ر.ک: همو، ۱۴۲۷، ص ۴۳۹ / علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۷ / ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴).

- محمد بن الحسن بن صفار از بزرگان مورد وثوق امامیه است. نجاشی در توصیفش می‌نویسد: «کان وجهها فی أصحابنا القمیین ثقة عظیم القدر» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۴ / نیز ر.ک: ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷ / علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷).

- فضاله بن ایوب نیز از جمله افرادی است که توثیق شده و بنا بر قولی از اصحاب اجماع شمرده شده است. (کشی، ۱۴۹۰، ص ۵۵۶).

- علی بن مهزیار اهوازی نیز از زهاد روزگار خویش و از افراد ثقه و جلیل القدر است. (طوسی، [بی‌تا]، ص ۲۶۵ / همو، ۱۴۲۷، ص ۳۶۰ / نجاشی،

۱۴۰۷، ص ۲۵۳/ کشی، ۱۴۹۰، ص ۵۴۸).

– عباس بن معروف قمی را نیز شیخ طوسی و علامه حلی توثیق کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۶۱/ ۱۳۸۱، ص ۱۱۸).

جایگاه رفیع و وثاقت ابان بن عثمان بن احمر و محمد بن مسلم نیز بی‌نیاز از هر توضیحی است.

باتوجه به روایان روایت مزبور سند روایت معتبر و پیراسته از هر ایرادی است.

از حیث دلالتی نیز می‌توان، از سه قسمت این روایت مسئولیت بیت‌المال را نسبت به دیه جنایتهای کمتر از نفس را استفاده کرد:

الف) در روایت از قول حضرت امیر(ع) بیان شده است که ایشان برای هر جنینی که سقط شده بود غُرّه‌ای پرداختند. مطابق برخی از فتاوی‌ی قدما و نیز برخی روایات، سقط جنین در برخی از مراحل قبل از ولوج روح دیه‌اش یک غُرّه است و غره نیز یک برده زن یا مرد است بدین ترتیب دیه سقط جنین از نظر قایلین این دیدگاه معادل قیمت یک برده است. با قطع نظر از تعارض این قسمت از روایت با مفاد برخی روایات معتبر و نیز با چشم پوشی از اعراض مشهور فقها از مفاد این بخش از روایت، عبارت «وَلِكُلِّ جَنِينٍ غُرَّةً» شاهی بر پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات مادون نفس است زیرا قطعاً به سقط کردن جنینی که هنوز روح در آن دمیده نشده است، عنوان قتل اطلاق نمی‌شود بلکه سقط جنین در این مرحله جنایت کمتر از نفس، است.

ب) در گزارش حضرت امیر به پیامبر مکرم اسلام تأکید می‌شود که ترس زنان و شیون کودکان نیز جبران شده است: «فَأَعْطَيْتُهُمْ لِرُوعَةٍ نِسَائِهِمْ وَفَرَعِ صِبْيَانِهِمْ» عبارت مزبور حد اعلای تدارک آسیبها را نشان می‌دهد. در بین فقها نسبت به قابل جبران بودن یا نبودن این گونه آسیبها و تالمات روحی و روانی اختلاف نظر است. در این روایت این گونه خسارات روحی و معنوی

نیز تدارک دیده شده است. بدیهی است وقتی تدارک و جبران چنین مواردی از بیت‌المال لازم باشد به طریق اولی، جبران صدمات جسمانی مانند قطع عضو یا زوال منفعت، ضروری یا دستکم جایز خواهد بود.

ج) عنوان «دم» در عبارت «فَأَغْطَيْتُ لِكُلِّ دَمٍ دِيَةً» اطلاق داشته و شامل قتل و کمتر از قتل است. اگر نسبت به سایر روایات جای تردید در مورد اطلاق دم نسبت به جراحات و صدمات بر اعضا و منافع وجود داشته باشد، در اینجا نباید هیچ تردیدی نسبت به اطلاق عنوان دم داشت زیرا در غیر اینصورت معنی روایت این می‌شود که حضرت امیر دیه سقط جنین و ارش ترس و وحشت کودکان و زنان و حتی قیمت کاسه‌های شکسته شده سگان قبیله را داده‌اند اما دیه قطع اعضا و جراحات و شجاج و زوال منافع را مهممل گذاشته و تدارک ندیده‌اند که این احتمال به صورت قوی با روح این روایت و فقرات دیگرش در تضادی آشکار است. بدین ترتیب مقصود حضرت امیر از عبارت «فَأَغْطَيْتُ لِكُلِّ دَمٍ دِيَةً» پرداخت هر دیه‌ای است که به موجب رفتار نادرست خالد، ثابت شده است خواه دیه مزبور دیه قتل باشد یا جنایات مادون نفس.

ممکن است گفته شود رفتار پیامبر در پرداخت دیه صدمات به‌طور کلی یا درخصوص صدمات غیر قتل، رفتاری ارفاقی بوده و جنبه تکلیفی برای حکومت نداشته است. این سخن نمی‌تواند صحیح باشد زیرا اولاً افرادی که مورد هجوم واقع شدند، افراد محقون الدم بودند پس بنابراین جنایت بر آنها موجب ثبوت دیه می‌شود. ثانیاً: شخصی که جنایات موجب دیه را مرتکب شده است یکی از کارگزاران حکومتی است و از این رو جنایت به نحوی به مجموعه حاکمیت منتسب است. به همین دلیل است که پیامبر از رفتار خالد به شدت متأثر و ناراحت می‌شوند و از آن اعلام براءت کرده و تیمی را برای برآورد خسارات و جبران صدمات وارده راهی محل حادثه می‌کنند. باتوجه به این دو مقدمه چگونه می‌توان گفت که حکومت مخیر به جبران صدمات

جانمی و مالی بوده و در پرداخت دیه به مصدومین، ارفاق کرده است؟
ملاحظه می‌شود که دیه آسیبهای کمتر از نفسی که توسط یکی از عمال حکومتی ایراد شده است، توسط یک معصوم پرداخت می‌شود و این عمل بوسیله معصوم دیگر (پیامبر) با بالاترین تعابیر، تأیید می‌شود. در پایان بررسی این روایت، لازم به یادآوری است که ضعف مفادی روایت در برخی فقرات آن (لکل جنین غرة) موجب چشم پوشی و اعراض از بقیه فقرات روایت نیست.

۲. نصوص بیانگر قاعده غرم

نسبت به اینکه آیا قاعده لایبطل تنها ناظر به قتل بوده یا جنایتهای کمتر از نفس را هم پوشش می‌دهد یا خیر، اختلاف نظر وجود دارد. در ادامه روایاتی نقل می‌شود که می‌تواند دلیل یا دستکم شاهی باشد بر مسئولیت بیت‌المال در آسیبهای کمتر از نفس.

۲-۱. جنایت کافر ذمی و مسئولیت بیت‌المال

در روایت ابی‌ولاد حناط از امام صادق (ع) که در مورد جنایات اهل ذمه است، به صراحت مسئولیت امام مسلمین و بیت‌المال مورد توجه قرار گرفته است. در روایت مزبور آمده است: «لَيْسَ بَيْنَ أَهْلِ الذِّمَّةِ مُعَاقَلَةٌ فِيمَا يَجْنُونَ مِنْ قَتْلِ أَوْ جِرَاحَةٍ إِنَّمَا يُؤْخَذُ ذَلِكَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مَالٌ رَجَعَتْ الْجِنَايَةُ عَلَى إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۴ / صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۴۰) شیخ کلینی روایت مزبور به را دو سند نقل می‌کند که هر دو سند آن صحیح و معتبر است. شیخ صدوق نیز روایت پیش گفته را عینا ولی با سندی متفاوت از طریق حسن بن محبوب از ابی‌ولاد نقل می‌کند که سند روایت بر اساس نقل شیخ صدوق نیز معتبر و صحیح است.

مطابق این روایت هرگاه یکی از اهل ذمه مرتکب قتل شده یا جراحی بر دیگری وارد سازد، خویشان و بستگان او مسئولیتی نسبت به پرداخت دیه

جنایت ندارند بلکه پرداخت دیه بر عهده خود مرتکب است و اگر مرتکب توان مالی پرداخت دیه را نداشته باشد، دیه بوسیله امام و حاکم اسلامی پرداخت خواهد شد. چنانکه از عبارت «رَجَعَتِ الْجَنَایَةُ عَلَیْ إِمَامِ الْمُسْلِمِینَ» بر می آید، پرداخت دیه توسط حاکم اسلامی است به صورت یک تکلیف است زیرا در صورت عدم تمکن مرتکب، مسئولیت جنایت متوجه امام شده است و از این رو حاکم اسلام بیاید از عهده آن برآید. عبارت «رَجَعَتِ الْجَنَایَةُ» که به معنای بازگشت جنایت یا متوجه شدن جنایت است، کنایه از مسئولیت حتمی حاکم اسلامی نسبت به این جنایت است. آمدن چنین تعبیری در روایت نشان از اوج مسئولیت حاکم اسلامی نسبت به جنایت ارتكابی از سوی ذمی است تو گویی که خود حاکم اسلامی آسیب را وارد ساخته است. شاهد دیگری نیز در روایت مبنی بر الزامی بودن پرداخت دیه از بیت المال وجود دارد و آن قرینه این است که امام مسئولیت خویش نسبت به پرداخت دیه ناشی از یک رابطه قراردادی می داند و آن رابطه همان قرارداد ذمه است که طرف غیر مسلمان تعهداتی مانند پرداخت جزیه را به گردن می گیرد و حکومت اسلامی نیز تعهداتی از قبیل حفظ امنیت شهروند غیر مسلمان و همچنین پرداخت دیه جنایات او را - در صورت اعسار مرتکب - می پذیرد. عبارت «لِأَنَّهُمْ یُؤَدُّونَ إِلَیْهِ الْجَزِیَّةَ» ظهور و بلکه تصریح در این دارد که پرداخت دیه در برابر دریافت جزیه است و اگر چنین شد، انجام تعهد از هر دو طرف، نمی تواند جنبه اختیاری داشته باشد.

ماده ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اطلاق که دارد، با پذیرش فی الجمله مسئولیت بیت المال نسبت به جنایات اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی مقرر داشته: «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده دار پرداخت دیه است لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می شود و اگر با

مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود».

۲-۲. ملازمه داشتن عاقله بودن امام با مسئولیت در پرداخت جراحات

مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه صدمات کمتر از قتل را از باب عاقله بودن امام به سهولت می‌توان ثابت کرد با این توضیح که:

۱. بر اساس روایات و فتوای مشهور و بلکه اجماع فقها، در جنایات خطای محض، مسئولیت پرداخت دیه بر عهده عاقله مرتکب است. (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۹۲/ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۷/ ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۳۶/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۲۹/ علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲۹/ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۸۱/ خویی، ۱۴۱۰، ج ۴۲، ص ۲۴۲ و ...).

۲. مطابق برخی روایات دیگر^۱ و فتوای مشهور قوی فقها (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۷۸/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۳، ص ۴۱۳/ خوانساری، ۱۳۵۵، ج ۶، ص ۲۹۹/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۷۱/ علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲۹/ خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۵۹۹/ تبریزی، ۱۴۲۸، ص ۳۴۵ و ...) امام نیز از افراد عاقله بوده و نسبت به پرداخت دیه در هر موردی که عاقله و بستگان مرتکب، مسئولیت دارند، مسئولیت خواهد داشت.

۳. بر اساس برخی روایات (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۹۶، باب پنجم از ابواب عاقله) و نیز فتوای مشهور (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۳۷/ محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۱۵/ علامه حلی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۳۰/ فاضل اصفهانی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۵۰۹/ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۵۷۶/ نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۳، ص ۴۲۵) دامنه مسئولیت عاقله هم قتل است و هم کمتر از قتل البته مشروط به آنکه دیه صدمه معادل دیه موضحه (پنج درصد دیه کامل) و بالاتر از آن باشد.

۴. مسئولیت افراد عاقله به ترتیبی است که ارث می‌برند. مسئولیت

۱. روایت سلمة بن کهیل، ابی‌عبیده حذاء و برخی روایات دیگر نمونه‌ای است از این روایات.

پرداخت دیه ابتدا با عصبه (خویشان ذکور نسبی مرتکب) و در صورت فقر یا فقدان آنها با معتق و در صورت فقدان یا فقر وی با ضامن جریره و در صورت فقر یا فقدان وی نیز با امام مسلمین و حاکم اسلامی است. بدین ترتیب اگر مسلمانی مرتکب جنایت خطایی شود مانند آنکه چشم کسی را نابینا کند، دیه جنایت در نهایت متوجه بیت‌المال می‌شود. نسبت به مسئولیت حاکم اسلامی و بیت‌المال در چنین مواردی تقریباً هیچ اختلافی وجود ندارد. جای تعجب است که برخی فقها در برخی از فتاوی خویش فرموده‌اند که مسئولیت بیت‌المال در کمتر از قتل ثابت نیست و در همان حال در مورد جنایات خطایی محض، خطای قاضی، خطای مأموران و... بدون عنایت به فتوای نخست خود، حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال کرده‌اند.

۳. نصوص مربوط به قاعده لایبطل

به دلیل جایگاه ویژه و ممتازی که حیات و جان انسان‌ها دارد، دین اسلام اجازه نمی‌دهد حتی جنایات غیر عمدی نیز بدون جبران و تدارک باقی بماند و مرتکب را - حتی اگر جنایت ناخواسته از ناحیه او روی داده باشد - مکلف به پرداخت خونبهای مقتولین یا آسیب‌دیدگان می‌کند و چنانچه مرتکب شناسایی نشود یا بنا به دلایلی وی از مسئولیت پرداخت دیه معاف شود، اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری را مسئول پرداخت دیه می‌نماید تا خون مسلمانی پایمال نشده و هدر نرود. پایمال نشدن خون مسلمان که در فقه به قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» شهرت یافته است چندان مورد اقبال و پذیرش گسترده فقهاست که می‌توان موضوع عدم بطلان خون مسلمان را از مسلمات فقه دانست. مستند قاعده مزبور، روایات فراوانی است که می‌توان آنها را در حد استفاضه و حتی - بدون هیچ اغراقی - در حد تواتر دانست. از ظهور و بلکه تصریح برخی از نصوصی که مستند قاعده لایبطل شناخته می

شود، می توان مسئولیت بیت المال را در جنایات های کمتر از نفس، به دست آورد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود:

۳-۱. اطلاق دلیل مربوط به گواهی زنان در صدمات بدنی

در بخشی از روایتی که در بصائر الدرجات (صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۳۴) آمده و شیخ حرّ عاملی آن را در وسائل نقل کرده (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۳۹) چنین آمده است: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْضِي بِشَهَادَةِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَعَ يَمِينِ الْمُدْعَى وَ لَا يُبْطَلُ حَقُّ مُسْلِمٍ» (پیامبر (ص) به استناد شهادت یک مرد و سوگند مدعی، حکم می دادند و حق مسلمانی را پایمال نمی کردند) از این روایت که به چهار سند نقل شده و برخی از اسناد آن معتبر می باشد نیز می توان شمولیت قاعده لایبطل نسبت به مطلق جنایات و به تبع آن مسئولیت بیت المال را نسبت به پرداخت صدمات کمتر از نفس به دست آورد با این توضیح که: عبارت «و لایبطل حق مسلم» در روایت مزبور در واقع بیان علت حکم است. گویی امام در مواجهه با این سؤال که چرا با شهادت یک مرد و سوگند مدعی، به نفع او حکم می کنند، پاسخ می فرمایند که علت بسنده کردن به گواهی یک مرد عادل به ضمیمه سوگند مدعی برای صدور حکم، آن است که حق مسلمانی نباید پایمال گردد. گویی که اگر بنا باشد دادرس و قاضی همه جا بر اساس گواهی دو شاهد عادل حکم دهند، در بسیاری از موارد عملاً برای مدعی امکان اقامه بینه فراهم نشده و حق او پایمال می شود. عبارت حق در روایت مزبور عام بوده و شامل تمامی حقوق مالی و غیر مالی (اعم از جنایت علیه تمامیت جسمانی و غیر آن و اعم از قتل و غیر قتل) می شود. البته این دلیل عام مخصصاتی دارد که ناظر به دعاوی مربوط به جنایات مستوجب دیه نبوده و عمومیت یا اطلاق این روایت نسبت به بحث ما، کماکان به قوت خود باقی است.

بر اساس فتوای فقها دلیل اثباتی اشاره شده در روایت (یک شاهد به ضمیمه سوگند مدعی) هم در قتل کاربرد دارد و هم در جنایات کمتر

از قتل بلکه اگر در مورد این دلیل اثباتی مرکب، تردیدی هم وجود داشته باشد، آن تردید در مورد شمولیت روایت نسبت به قتل است نه کمتر از قتل. بدین ترتیب عبارت «لایبطل حق مسلم» به طور قطع شامل آسیبه‌های کمتر از قتل نیز می‌شود و اگر چنین شد، لازمه باطل نشدن خون، در مواردی که مرتکب متمکن از پرداخت دیه نیست، یا به طور کلی شناسایی نمی‌شود یا پس از شناسایی مبادرت به فرار می‌کند، آن است که دیه از بیت‌المال پرداخت شود. علت مسئول شناختن بیت‌المال با وجود عدم تصریح روایت به این مسئولیت، آن است که از تتبع و تأمل در روایات باب دیه و مصاحبت عبارت «لایبطل دم امریء مسلم» با حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال، نوعی ملازمه بین این دو به دست می‌آید. به عبارت روشن‌تر کسی که روایات مربوط به پرداخت دیه را ملاحظه کرده باشد، در می‌یابد هر جا که سخن از هدر نرفتن خون هست، غالباً مسئولیت امام و بیت‌المال نیز همانجا مطرح شده است به نحوی که این اطمینان برای هر متتبع و متأملی حاصل می‌شود که اگر خون محقون الدمی ریخته شد به هیچ عنوان نباید پایمال شود و این پایمال نشدن از طریق پرداخت دیه محقق می‌شود. جایی که مرتکبی وجود داشته باشد، خود او باید دیه را بپردازد و جنایت را جبران نماید لیکن اگر امکان دریافت دیه از مرتکب به هر دلیلی وجود نداشته باشد، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود.

۲-۳. جنایت نابینا

در روایتی که ابی‌عبیده حذاء از امام باقر(ع) نقل می‌کند، ابی‌عبیده از امام در مورد حکم شخص نابینایی می‌پرسد که چشم دیگری را کور کرده است و امام در پاسخ‌شان می‌فرماید: «یا أَبَا عُبَیْدَةَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْخَطَا هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ دِيَّتَهُ عَلَى الْإِمَامِ وَ لَا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰۲/ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴،

ص ۱۱۴) بر اساس روایت مزبور که از سند معتبری^۱ برخوردار است و برخی از فقها (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۶۰/ ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۴۹۶/ ابن جنید، ۱۴۱۶، ص ۳۵۸) نیز به مضمون آن عمل کرده‌اند، پرداخت دیه جنایت (پرداخت دیه چشم) بر عهده خود جانی و در صورت عدم تمکن او بر عهده بیت‌المال قرار گرفته است. دیه چشم، دیه کمتر از نفس است که بر عهده امام مسلمین قرار گرفته است و این نشان می‌دهد که امام در جنایتهای کمتر از نفس مسئولیت دارد و در این مسئولیت فرقی بین چشم و غیر چشم نیست هرچند که امام به مناسبت موضوع پرونده، در همان مورد اظهار نظر فرموده باشند. استفاد از روایت خطا تلقی شدن جنایت نابینا و مهم‌تر از آن مسئولیت امام و بیت‌المال نسبت به جنایتهای ارتكابی توسط نابیناست خواه این جنایت قتل باشد یا کمتر از قتل.

علاوه بر آن، عبارت «وَلَا يُبْطَلُ حَقُّ مُسْلِمٍ» که در روایت آمده است شاهد دیگری بر مسئولیت امام در جنایات کمتر از نفس است زیرا امام در تعلیل مسئولیت بیت‌المال این عبارت عام را بیان داشته‌اند که قدر متیقن از آن در این روایت، همان دیه چشم است زیرا در وهله اول، این تعلیل و تعبیر ناظر به پرداخت دیه چشم و در مقام توجیه پرداخت آن از بیت‌المال است، هرچند که عمومیت آن، سایر موارد را نیز شامل می‌شود. ما به این روایت در قسمت بعد، بار دیگر باز خواهیم گشت تا آن را از جهت تعبیر عام «لایبطل حق مسلم» مورد توجه مجدد قرار دهیم.

۳-۳. اطلاق دم در روایت مربوط به سوگند و قسامه

در روایت ابوبصیر از امام صادق(ع) آمده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ بِغَيْرِ مَا حَكَمَ بِهِ فِي أَمْوَالِكُمْ حَكَمَ فِي أَمْوَالِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ وَحَكَمَ فِي دِمَائِكُمْ أَنَّ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَنْ

۱. ایرادی که گاه بر سند روایت وارد شده است به دلیل وجود عمار بن موسی الساباطی است که فطحی بود و در نقلهای او اضطراب و تشویش است با این حال کشی در رجالش، شیخ طوسی در الفهرست و علامه حلی در خلاصه الاقوال، او را توثیق کرده‌اند.

أَدْعَى عَلَيْهِ وَ الْيَمِينِ عَلَى مَنْ أَدْعَى لِكَيْلَا يُبْطَلَ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۱/ نیز ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۹) موضوع این روایت لوث و قسامه است چون تنها در این مورد است که جای سوگنده خوردگان در دعوا عوض شده و سوگند از همان ابتدا متوجه مدعی می‌شود. مطابق این روایت که مورد عمل فقهاست، در عاوی مربوط به دماء - اعم از قتل و کمتر از قتل - به جای اینکه مدعی اقامه بینه کند و مدعی علیه سوگند بخورد، از همان ابتدا مدعی می‌تواند با ادای سوگند یا سوگندهایی، ادعای خود را ثابت کند. البته چنانکه قبلاً گفته شد، اجرای قسامه و ادای سوگند توسط مدعی و خویشانش، مشروط به تحقق لوث است. استدلال به این روایت برای تعمیم مسئولیت بیت‌المال با تمهید مقدماتی به این شرح است: ۱. مطابق روایت ادای سوگند در دعاوی مربوط به دماء، متوجه مدعی است ۲. علت جا به جایی و تغییر روند اثبات دعوا، به تصریح روایت، آن است که مبادا خون مسلمانی پایمال شود ۳. به حسب روایات متعدد و فتوای مشهور نزدیک به اجماع فقها، دلیل لوث و قسامه در جنایتهای کمتر از نفس نیز جاری است. به عبارت دیگر در جنایتهای کمتر از نفس نیز، مجنی علیه یا ولی او می‌تواند، با اقامه قسامه ادعای خود را ثابت کند بنابراین مشخص می‌شود که قاعده لایبطل در کمتر از قتل نیز جاری بوده که حکم ناشی از آن (جابه‌جایی سوگندخوردگان در دعوا) به آن هم تعمیم داده شده است. ۴. حال که قاعده لایبطل در کمتر از نفس جاری است، پس در مواردی که هیچ پرداخت‌کننده‌ای برای آسیبهای کمتر از قتل وجود نداشته باشد، دیه آسیب باید از بیت‌المال پرداخت شود تا خونی پایمال نشود.

در روایت صحیح دیگری که شیخ کلینی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۶۱/ نیز ر.ک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۶۶) از امام صادق نقل کرده، آمده است: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقَسَامَةِ فَقَالَ الْحُقُوقُ كُلُّهَا الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ إِلَّا فِي الدَّمِ ... از امام صادق (ع) در مورد قسامه پرسیدم،

حضرت فرمودند در تمامی حقوق و دعاوی وظیفه مدعی است که بینه اقامه کند و مدعی علیه - در صورت فقدان بینه - تکلیفی غیر از اتیان سوگند ندارد الا در دعاوی مربوط به خون و دماء (...). با عنایت به تصریحی که در روایات دیگر وجود دارد و اجماع فقهای (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۳۴۰/ محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۲۱۰/ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۶۱۸/ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۹۲/ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ص ۱۳۴/ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲، ص ۲۵۳) ما مبنی بر جریان داشتن قسامه در آسیبهای کمتر از نفس، مشخص می‌شود که مقصود امام از دم در این روایت، مفهوم عام آن است هم قتل و هم صدمات کمتر از قتل را شامل می‌شود.

۳-۴. اطلاق مرسله نبوی

پیامبر اکرم در روایتی که ابن ابی جمهور آن را به صورت مرسله در کتاب عوالی اللثالی نقل کرده، آمده است: **أَنَّه قَالَ لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ** (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۶۵ و ج ۳، ص ۵۸۱).

به نظر می‌رسد باید «دم» در عبارت «لا یبطل دم امریء مسلم» را اعم از قتل و کمتر از نفس گرفت زیرا دم در لغت یا به معنای مایع قرمز رنگ داخل بدن (خون) آمده یا به معنای جرح است (فیومی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۰۰/ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۴۷) از این رو ادعای انصراف دم به قتل هیچ شاهدی روشنی از لغت ندارد. برخی از محققان (اسکندری، ۱۳۹۴، ص ۱۵) گاه با استناد به این عبارت اهل لغت «ذهب دمه بطلاً ای هدرًا» (فیومی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۲/ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۵۶) یا عبارت: «ذهب دمه هدرًا و هدرًا، إذا لم یدرک بشأره» (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۵۰) خواسته‌اند چنین نتیجه بگیرند که در نزد اهل لغت بطلان دم که در قاعده لا یبطل آمده است، ناظر به قتل است در حالیکه چنین استفاده‌ای از کلام اهل لغت و عبارات پیش گفته صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا عبارات فوق، دلالتی بیش از این که بطلان خون به معنای هدر رفتن یا عدم تدارک و انتقام از آن

است، ندارد و این معنا هم نسبت به قتل متصور است و هم نسبت به کمتر از نفس. به بیان دیگر در جنایت کمتر از نفس نیز امکان هدر رفتن و عدم تدارک آن یا انتقام گرفته نشدن از آن، منطبق با لغت است.

در قرآن نیز واژه دم و دماء ده بار به کار رفته است که غالباً در همان معنای لغوی خون به کار رفته است. از آیات قرآنی نیز دلیلی بر انصراف عنوان دم به خصوص قتل، حتی در مثل عبارت «و لا تسفکون دماءکم» وجود ندارد در آن روایات نیز سفک الدم اعم از قتل و جرح است اما از آنجا که قتل مصداق بارز و مهم سفک الدم است، معمولاً در تفاسیر به همین مصداق بارزش، معطوف شده است.

و اما در روایات، عنوان «دم» گاه به معنای خون به کار رفته است و گاه در خصوص قتل و گاه در مفهومی اعم از قتل و جرح. بدین ترتیب با توجه به قرائن باید مورد استعمال روایت را مشخص کرد که در قاعده لایبطل به نظر می‌رسد، استعمال دم اعم از قتل و کمتر از نفس است به ویژه اینکه عرف و عقلاً، تفاوتی در لزوم جبران آسیب و پرداخت دیه جنایت بین، قتل و کمتر از آن نمی‌بیند. روایاتی که در ادامه می‌آید از جمله روایاتی است که قرائن موجود در آن حاکی از استعمال دم در مطلق جنایات است. البته روشن است که مصداق بارز قاعده لایبطل دم امریء مسلم، قتل است که شدیدترین حالت تعرض به تمامیت جسمانی است ولی این امر به معنای عدم شمولیت این قاعده در کمتر از نفس نیست.

ممکن است گفته شود که این قاعده و این گونه روایات عام به دلیل اهمیتی که قتل دارد، تنها مختص به آن بوده و در جنایات کمتر از آن دلیلی بر تعمیم قاعده وجود ندارد. در رد این سخن باید گفت اولاً در این گونه موارد دلیل لفظی وجود دارد که ما را بی‌نیاز از مباحثی مانند تنقیح مناط می‌کند. به نظر ما خود لفظ و عنوان دم عمومیت دارد و شامل آسیبهایی کمتر از قتل هم می‌شود. قول اهل لغت را که پیش از این نقل کردیم مؤید

این مدعاست. ثانیاً با تأمل و تتبع در مقررات عمومی دیات از مهلت‌های پرداخت دیه گرفته تا ادله اثبات جنایات موجب دیه، تا موجبات ضمان و مسئول پرداخت دیه، تفاوتی میان قتل و غیر قتل وجود ندارد، حال چگونه در این مورد خاص می‌توان از همسانی و هماهنگی قواعد نفس و مادون نفس در این مورد چشم پوشید؟ ثالثاً بسیاری از جنایات مادون نفس در اهمیت تالی تلو جنایت بر نفس و همطراز آن و گاه در نظر عرف شدیدتر از آن است آسیبه‌های شدید ناشی از اسید پاشی و تصادفات شدید که که موجب قطع نخاع و صدمات شدید بر مجنی علیه می‌شود، اهمیتی کمتر از قتل ندارد و بالاخره اینکه در خود روایات مبنی بر شمول قاعده نسبت به آسیبه‌های کمتر از نفس وجود دارد.

۳.۵. اطلاق مرسله علوی

حضرت امیر المومنین (ع) در بخشنامه‌ای حکومتی به کارگزاران خود، تذکر می‌دهند که: «أَنَّه لَا يَطْلُ دَمٌ فِي الْإِسْلَامِ» (قاضی نعمان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۰۴) همچنین در نامه‌ای به رفاعه می‌فرمایند: «لَا تُطَلُّ الدِّمَاءُ وَ لَا تُعْطَلُ الْحُدُودُ» (همان).

نحوه استدلال به این مرسله همانند مرسله نبوی است با این تفاوت که در روایت مزبور توسعه بیشتری نسبت به قلمرو قاعده لایبطل ملاحظه می‌شود. اگر در مرسله سخن از عدم بطلان خون مسلمان بود، در این روایت سخن از عدم بطلان هر خونی است. البته از ادله دیگر می‌دانیم که مقصود از خون در این روایت باید خون محقون الدم باشد.

وفق مواد ۴۳۵ و ۴۷۴ و ۴۷۵ در صورتی که مرتکب فرار کند و به او دسترسی نباشد یا مرتکب بمیرد:

الف) اگر جنایت قتل عمدی باشد دیه از اموال مرتکب و اگر مرتکب مالی نداشته باشد از عاقله او و اگر عاقله‌ای نداشته باشد یا متمکن از پرداخت دیه نباشند از بیت‌المال پرداخت می‌شود (صدر ماده ۴۳۵).

- ب) اگر جنایت عمدی ما دون نفس باشد دیه از اموال مرتکب و اگر مرتکب مالی نداشته باشد از بیت‌المال پرداخت می‌شود (ذیل ماده ۴۳۵).
- ج) اگر جنایت شبه عمدی باشد (خواه قتل باشد خواه کمتر از قتل) دیه از اموال مرتکب و اگر مرتکب مالی نداشته باشد از بیت‌المال پرداخت می‌شود (ماده ۴۷۴).
- د) اگر جنایت خطایی باشد (خواه قتل باشد خواه کمتر از قتل) دیه از اموال مرتکب و اگر مرتکب مالی نداشته باشد از بیت‌المال پرداخت می‌شود (ماده ۴۷۵).

۴. نصوص خاص (دیه آسیب‌دیدگان در ناآرامی‌ها)

در روایت سکونی از امام صادق (ع) آمده است «لَيْسَ فِي الْهَائِشَاتِ عَقْلٌ وَلَا قِصَاصٌ وَالْهَائِشَاتُ الْفُرْعَةُ تَقَعُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَيَشْجُ الرَّجُلُ فِيهَا أَوْ يَقَعُ قَتِيلٌ لَا يَدْرَى مَنْ قَتَلَهُ وَشَجَّهُ» شیخ کلینی متصل و چسبیده به همین روایت، چنین آورده است: «وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي حَدِيثٍ آخَرَ يَرْفَعُهُ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَوَدَّاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» بر اساس روایت دوم دیه‌هایشات و ناآرامیها از بیت‌المال پرداخت می‌شود. وهایشات نیز بنا بر نص روایت - یا برداشت راویان و فقها - آشوب و ناآرامی است که شخصی در آن به قتل می‌رسد یا کشته می‌شود و قاتل و جارح نیز شناسایی نمی‌شود. بدین ترتیب و باتوجه به معنای‌هایشات، می‌توان گفت که بر اساس روایت دوم، دیه جنایات کمتر از نفس از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در اینجا نیز عنوان شجه به معنای هر جنایتی غیر از قتل است. خیلی روشن است که وقتی بیت‌المال نسبت به شجه (شکستگی) مسئولیت داشته باشد به طریق اولی در قطع عضو یا زوال منافی چون کور کردن، مسئولیت خواهد داشت. در حال با فرض اینکه شجه در روایت تنها به همان معنای لغوی خود که شکستگی سر هست، به کار رفته باشد باز هم می‌توان با

الغای خصوصیت از شجه، حکم آن را به هر جنایت دیگری تعمیم داد زیرا شکستگی سر خصوصیتی ندارد تا احتمال داده شود، حکم پرداخت دیه از بیت‌المال به دلیل ویژگی خاصی که در آن است، اختصاص به شکستگی سر دارد.

دلالت این روایت بر مسئولیت بیت‌المال در مادون نفس روشن و خالی از ابهام است لیکن از حیث سندی این دو روایت مورد مناقشه قرار گرفته است که به دلیل اهمیت مفاد این روایت و نتایج کاربردی و آثار فراوان مترتب بر آن در زمان حاضر، بررسی سندی آن خالی از فایده نیست.

سند روایت اول بدین ترتیب است: عَلِيُّ بْنُ اِبْرَاهِيمَ عَنْ اَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ. علی بن ابراهیم بن هاشم از اساتید شیخ کلینی و از بزرگان و اجلای امامیه است که نیازی به توثیق ندارد. حدود نیمی از روایات مذکور در کتاب کافی را مرحوم کلینی از این استادش نقل کرده است. پدر ایشان یعنی ابراهیم بن هاشم قمی نیز از بزرگان امامیه و مورد وثوق است. شیخ کلینی قریب به پنج هزار روایت را از ایشان نقل کرده است که نشان دهنده جایگاه والای ایشان در نزد شیخ کلینی است. اما در مورد وثاقت حسین بن یزید نوفلی که در سند روایت واقع شده است، اختلاف نظر جدی است. نجاشی در مورد او می‌گوید: «گفته شده که نوفلی در اواخر عمرش مبتلا به غلو شده است لیکن در روایات منقول از او، ما به نشانه‌ای از صحت این ادعا دست نیافتیم». (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۸) علامه حلی نیز صرفاً به بیان اینکه به نوفلی نسبت غلو داده شده است بسنده می‌کند و خود، در این خصوص اظهار نظر صریحی نمی‌کند (علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۶) مرحوم کلینی ۴۹۵ و شیخ طوسی در تهذیبش بالغ بر ۳۰۰ روایت را از طریق او نقل کرده‌اند که همین حاکی از اعتماد مرحوم کلینی و شیخ طوسی به روایات نوفلی است و چه بسا اعتماد کردن بسیاری از فقها (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۵۵/ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۸۳/ خویی، ۱۴۱۰، ج ۴۲، ص ۱۴۳/ تبریزی،

۱۴۲۶، ص ۲۰۹) به روایات نوفلی به همین دلیل باشد. وثاقت اسماعیل بن ابی زیاد سکونی که شیخ صدوق در روایاتش از او با عنوان اسماعیل بن مسلم نام می‌برد، مورد اختلاف بوده و برخی (علامه حلّی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۹ / ابن داوود، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶) او را از اهل سنت می‌دانند. لیکن برخی دیگر در اینکه سکونی از اهل سنت باشد، تشکیک کرده‌اند. به نظر می‌رسد - همان‌گونه که برخی از صاحب‌نظران گفته‌اند (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۴۳-۴۵) - سکونی به شدت محافظه‌کار و اهل تقیه بود^۱ و از این رو ادله‌ای که بر غیر امامی بودن او اقامه شده است را نمی‌توان قطعی دانست. مضمون روایاتی که از سکونی نقل شده و در غالب موارد مشهور فقها نیز بدان فتوا داده‌اند، مخالف مذهب عامه است و به همین دلیل نیز از نظر علمای عامه او تضعیف شده و اعتبارش مورد خدشه قرار گرفته است.

حتی با فرض پذیرش غیر امامی بودن سکونی، باز هم طبق مبنایی که مورد پذیرش بسیاری از فقهاست (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۲، ص ۶۰۴ / بهبهانی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۱، انصاری، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۹۵ / خویی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۳) این مسئله نمی‌تواند اعتبار و وثاقت روای و حجیت خبر را مخدوش سازد. بدین ترتیب به نظر می‌رسد با توجه به کثرت روایاتی که از او در کتب اربعه نقل شده است و نیز با عنایت به ادعای شیخ طوسی مبنی بر اجماع اصحاب نسبت به اعتماد کردن به روایات سکونی (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۹) در مواردی که روایت دیگری مخالف روایات او وجود نداشته باشد و نیز شهادت محقق حلّی مبنی بر شهرت فتوایی داشتن غالب روایات منقول از او (محقق حلّی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۲۳) می‌توان سکونی را ثقه یا

۱. بر همین اساس نیز سکونی مفاد روایات را به امام صادق نسبت نمی‌دهد و از ایشان به صورت مستقیم حکمی را نقل نمی‌کند بلکه با ایشان به مثابه یکی از روایان حدیث - همانند سایر روایان - برخورد کرده و غالب روایات را به واسطه ایشان از حضرت علی (ع) یا پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند. گروهی همین امر را نشانه امامی نبودن وی گرفته‌اند در حالی که اتخاذ چنین شیوه‌ای از سوی وی می‌تواند به دلیل تقیه باشد.

■ مسئولیت دولت نسبت به پرداخت دیه جنایات کمتر از قتل

دستکم روایات منقول از او را - هم نظر با بسیاری از فقها (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۵۵ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۸۳ / خوبی، ۱۴۱۰، ج ۴۲، ص ۱۴۳ / تبریزی، ۱۴۲۶، ص ۲۰۹ / روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۱۰۹) - معتبر و موثق دانست.

و اما سند روایت دوم که مرحوم کلینی آن را متصلا به روایت سکونی نقل کرده است نیز خالی از مناقشه نیست. در مورد سند روایت دوم، دو احتمال وجود دارد؛ احتمال نخست آن است که سند این روایت نیز همانند سند قبلی باشد که در اینصورت با تأملاتی که در ارتباط با سند روایت قبل وجود داشت، در مجموع می‌توان آن را معتبر دانست. احتمال دوم آن است که سند روایت دوم غیر از سند روایت پیشین باشد، در اینصورت باید روایت دوم را مرسله دانست. با وجود این دو احتمالی که در مورد سند روایت دوم است، به سند روایت نمی‌توان اعتماد کرد با این حال این روایت شهرت فتوایی دارد و فقهایی که متعرض این مسئله شده‌اند، عموماً به مفاد آن فتوا داده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۵۴ / ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۵۱۴ / حلی هذلی، ۱۴۰۵، ص ۵۸۲ / ابن‌ادریس، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۶۰ / علامه حلی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۳۴۶ / طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۲۸۳ / نجفی، ۱۳۶۶، ج ۴۲، ص ۲۳۷ / فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ص ۲۳۲ / روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶، ص ۱۰۹) از این رو اگر ایرادی به سند آن نیز وجود داشته باشد، عمل فقها به آن ضعف و کاستی سند را جبران کرده است.

در پایان این نوشتار یادآوری نکاتی ضروری به نظر می‌رسد:

نخست آنکه: باتوجه به اینکه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم کلی در مورد مسئولیت بیت‌المال در آسیبهای کمتر از نفس ندارد، اختلاف نظر و تشتت آرای فراوانی در مواردی نظیر حالت‌های زیر بین محاکم وجود دارد:

- در صورتی که مرتکب جنایت کودک نابالغی باشد که میزان جنایت کمتر

از موضحة بوده و کودک نیز عاقله نداشته و خود نیز مالی ندارد تا از آن محل ديه پرداخت شود، آیا امکان پرداخت ديه از بیت‌المال وجود دارد؟ - در جنایات مادون نفس، چنانچه مرتکب جنایت شناسایی نشود آیا اماکن پرداخت ديه جنایت از بیت‌المال وجود دارد؟

- در صورتی که شخصی در اثر ازدحام جمعیت آسیب ببیند، آیا امکان پرداخت ديه از بیت‌المال - آنگونه که امکان پرداخت ديه نفس از بیت‌المال وجود داشت - وجود دارد؟

برای رفع این سرگردانی و شفافیت قانون پیشنهاد می‌شود ماده‌ای به شرح ذیل در قانون مجازات اسلامی گنجانده شود: در هر موردی که پرداخت ديه نفس بر عهده بیت‌المال است، پرداخت ديه آسیبهای کمتر از نفس نیز بر عهده بیت‌المال خواهد بود.

دوم آنکه: نمی‌توان به عذر اینکه پرداخت ديه کمتر از نفس موجب سوء استفاده افراد سودجو و فرصت طلب از این مسئله خواهد شد، مسئولیت بیت‌المال را منتفی دانست چه اینکه این گونه سوء استفاده‌ها در مواردی که بیمه‌ها مسئول پرداخت ديه هستند (که عمده موارد پرداخت ديه نیز مربوط به بیمه هاست) نیز وجود دارد لیکن همان‌گونه که بیمه‌ها با اتخاذ تدابیری سوء استفاده‌های احتمالی را به حداقل می‌رسانند، در اینجا نیز به جای چشم پوشی از حکم شرعی و حمایت از قربانی واقعی جرم، می‌توان و باید زمینه‌های سوء استفاده احتمالی را به حداقل رسانده و برای متخلفان مجازت‌های مالی سنگین و در موارد ضرورت سایر مجازت‌ها راپیش بینی نمود. ضمن اینکه اگر با این عذر قرار باشد مسئولیت بیت‌المال منتفی اعلام شود، در سایر موارد هم که احتمال سوء استفاده وجود دارد باید مسئولیت بیت‌المال را منتفی بدانیم مثل فرار جانی که به فتوای فقها

مسئولیت دولت نسبت به پرداخت دیه جنایات کمتر از قتل

و نیز به تصریح ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی^۱ مسئول پرداخت دیه تحت شرایطی بیت‌المال است یا مثل مسئولیت عاقله در خطای محض که خویشاوندان با تظاهر به نداری و فقر، مسئولیت پرداخت دیه را متوجه بیت‌المال می‌سازند.

سوم اینکه: این اشکال که «پرداخت دیه کمتر از نفس از بیت‌المال، برخلاف اصل مسئولیت شخصی است و همان‌گونه که در سایر موارد نمی‌توان شخص حقیقی یا حقوقی دیگری به جز مرتکب را مسئول جبران صدماتی دانست که از ناحیه مرتکب وارد شده است، نسبت به بیت‌المال - که متعلق به تمامی مسلمین است و در مصرف آن باید احتیاط بیشتری کرد - نیز نمی‌توان قایل به چنین وظیفه و تکلیفی شد». وارد نیست به دلیل اینکه با عنایت به روایات متعدد، خروج از اصل شخصی بودن مسئولیت جایز است کما اینکه نسبت به عاقله نیز به دلیل وجود نصوص شرعی از این اصل عدول شده است. نسبت به بیت‌المال خروج از اصل شخصی بودن مسئولیت با توجه به اینکه بیت‌المال معد برای مصالح مسلمین است و از سوی دیگر خون نباید هدر برود، کاملاً توجیه پذیر و قابل قبول است. بسیاری از نظام‌های حقوقی سالها و قرن‌های بعد به چنین جایگاهی رسیده‌اند که برای دولت و حاکمیت مسئولیت مدنی در نظر بگیرند و در موارد متعددی خسارات وارده بر بزه دیده را از محل بودجه عمومی تامین کنند.

نتیجه

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان گفت که مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جنایات کمتر از نفس، در مواردی که جنایت منتسب به کارگزاران حاکمیتی مانند قضات، مأموران نظامی و انتظامی و مأموران و مستخدمان

۱. ماده ۴۳۵ مقرر می‌دارد: هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیر قتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود ...

دولتی بوده و ناشی از تقصیر آنها نیست، مسئله‌ای است اتفاقی و غیر قابل خدشه زیرا در این موارد جنایت منتسب به حکومت بوده و مطابق ضوابط فقهی و حقوقی، جنایت به هر شخصی که منتسب باشد، ضمان و مسئولیت بر عهده او خواهد بود. در سایر موارد نیز باتوجه به ادله‌ای که بر شمردیم از جمله نصوص خاصی که پرداخت دیه جراحات را صراحتاً بر عهده امام قرار می‌دهند؛ روایاتی که بیانگر قاعده غرم هستند؛ اطلاقات برخی از روایاتی که خون مسلمان را هدر نمی‌دانند و نیز اطلاق روایاتی رو حق مسلمان را هدر رفته و ضایع شده نمی‌دانند، می‌توان مسئولیت بیت‌المال را در کمتر از نفس ثابت دانست.

هرچند در هیچ روایتی به صورت کلی و در قالب یک قاعده کلی بیان نشده است که بیت‌المال در هر موردی که نسبت به نفس مسئولیت دارد نسبت به مادون نفس نیز مسئولیت دارد، اما با تأمل و دقت نظر در روایات متعددی که در موضوعات مختلف وارد شده است، چنین نتیجه‌ای مستفاد می‌شود که: «هرگاه در مورد نفس و قتل، پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال باشد در کمتر از نفس نیز در همان موارد پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال خواهد بود».

منابع

- ابن ابی جمهور، محمد بن علی؛ *عوالی اللثالی العزیزیه*؛ قم: دار سیدالشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ *النهاية في غريب الحديث والأثر*؛ تحقيق طاهر احمد الزاوي و محمود محمد طنحی؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ابن ادریس، محمد بن منصور؛ *السرائر الحاوی التحرییر الفتاوی*؛ ج ۳، ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- ابن براج، قاضی عبدالعزیز؛ *المهذب*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ ق.
- ابن جنید، محمد بن احمد؛ *مجموعه فتاوی ابن جنید*؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ ق.
- ابن حمزه، محمد بن علی؛ *الوسيلة إلى نيل الفضيلة*؛ قم: مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفی (ره)، ۱۴۰۸ ق.
- ابن داوود، حسن بن علی؛ *رجال ابن داود*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۴ ق.
- اسکندری، رضا؛ *ضمان خون مسلمان*؛ قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۹۴.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین؛ *فرائد الأصول*؛ ج ۹، قم: انتشارات مجمع فکر اسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- بحرالعلوم بروجردی، سید مهدی؛ *الفوائد الرجالیة*؛ تهران: انتشارات مکتبه الصادق (ع)، ۱۴۰۵ ق.
- بحرانی (آل عصفور)، یوسف بن احمد بن ابراهیم؛ *الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة*؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ ق.
- بهبهانی، محمد باقر بن محمد؛ *حاشیه مجمع الفائده والبرهان*؛ قم: انتشارات مؤسسه العلامة المجدد الوحيد البهبهانی، ۱۴۱۷ ق.
- تبریزی، جواد بن علی؛ *تنقیح مبانی الأحكام - کتاب الدیات*؛ قم: دارالصدیقه الشهیده (س)، ۱۴۲۸ ق.
- تبریزی، جواد بن علی؛ *تنقیح مبانی الأحكام - کتاب القصاص*؛ ج ۲، قم: انتشارات دارالصدیقه الشهیده (س)، ۱۴۲۶ ق.
- حزّ عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ قم: مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- حلبی، ابو صلاح؛ *الكافي في الفقه*؛ اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ ق.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*؛ ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۱ ق.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف بن مطهر؛ *رجال العلامة - خلاصة الأقوال*؛ ج ۲، نجف اشرف:

- منشورات المطبعة الحيدرية، ۱۳۸۱ ق.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام؛ ج ۳، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- حلی (علامه حلی)، حسن بن يوسف بن مطهر؛ مختلف الشیعة؛ ج ۹، قم: مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- حلی (محقق حلی)، جعفر بن حسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال؛ قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- حلی (محقق حلی)، نجم الدین جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامیة؛ ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸ ق.
- حلی هذلی، یحیی بن سعید؛ الجامع للشرائع؛ تحقیق گروهی از فضلا؛ قم: مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- خمینی، سید روح الله؛ تحریر الوسیلة؛ نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ ق.
- خوانساری، سید احمد؛ جامع المدارک فی شرح المختصر النافع؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: مکتبة الصدوق، ۱۳۵۵.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ تکملة منهاج الصالحین؛ قم: نشر مدينة العلم، ۱۴۱۰ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ [بی نا]: [بی نا]، ۱۴۱۳ ق.
- روحانی، سید محمد صادق؛ فقه الصادق (ع)؛ قم: دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ الأمالی؛ ج ۶، تهران: [بی نا]، ۱۳۷۶.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ علل الشرائع؛ ج ۲، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه؛ من لایحضره الفقیه؛ ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- صفار، محمد بن حسن؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)؛ ج ۲، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طباطبایی، سید علی؛ ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل؛ قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج ۱، ۳، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الأمالی؛ قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ رجال الشیخ الطوسی - الأبواب؛ ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۷ ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الفهرست؛ نجف اشرف: المکتبة الرضویة، [بی تا].

■ مسئولیت دولت نسبت به پرداخت دیه جنایات کمتر از قتل

طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.

طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن؛ تهذیب الأحکام؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
طوسی، محمدبن حسن؛ العدة فی أصول الفقه؛ قم: محمدتقی علاقبندیان، ۱۴۱۷ ق.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح للمعة الدمشقیة؛ تحقیق سیدمحمد کلانتر؛ قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ق.

عاملی، سیدجوادبن محمد؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.

فاضل اصفهانی، محمدبن حسن؛ كشف اللثام عن قواعد الأحکام؛ قم: نشر اسلامی، ۱۴۲۰ ق.

فاضل لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاصر؛ قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۱ ق.

فیومی، احمدبن محمد مقرئ؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی؛ قم: منشورات دارالرضی، [بی تا].

قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن محمد تمیمی؛ دعائم الإسلام؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۳۸۵ ق.

کاشف الغطاء، محمدحسین بن علی بن محمد رضا؛ تحریر المجله؛ ج ۲، نجف: انتشارات مکتبه المرتضویه، ۱۳۵۹.

کشی، ابو عمرو محمدبن عمر بن عبدالعزیز؛ رجال الکشی؛ مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۹۰ ق.

کلینی، ابو جعفر محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۷، چ ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.

مازندرانی، محمدبن اسماعیل حائری؛ منتهی المقال فی أحوال الرجال؛ قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۶ ق.

مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه؛ تحقیق و تصحیح سیدحسین موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی و سیدفضل الله طباطبایی؛ ج ۲، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ ق.

نجاشی، ابوالحسن احمدبن علی؛ رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.

نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ تحقیق عباس قوچانی؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۶.

نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ بیروت: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ق.